

آشنایی با عملیات مرصاد



روز دوشنبه 1367/4/27، عقربه‌های ساعت، 2 بعدازظهر را نشان می‌داد که گوینده اخبار صدای جمهوری اسلامی ایران، در رأس خبرهای خود، خبری به این مضمون را قرائت کرد: « جمهوری اسلامی ایران طی پیامی به دبیرکل سازمان ملل، ضمن قدردانی از اقدامات وی اعلام کرد، در جهت استقرار امنیت، قطعنامه 598 را رسماً پذیرفته است.»

دو روز پس از این خبر، **امام خمینی(ره)** در پیام بسیار مفصلی که به مناسبت سالگرد کشتار زائران ایرانی در مکه و نیز پذیرش **قطعنامه 598** صادر کردند، ضمن تشکر از همه عزیزانی که در جبهه‌ها شرکت کردند، اعلام داشتند که « در مقطع کنونی، پذیرش قطعنامه را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم.»

اقدام ایران به پذیرش قطعنامه، همان طور که در داخل کشور بسیار حساسیت برانگیز شد، در خارج از مرزها هم بازتاب گسترده‌ای داشت. برخی از کشورها همچون عراق، این عمل ایران را یک تاکتیک خواندند.

هنگامی که آتش بس از سوی ایران پذیرفته شد، وضعیت بسیار دشواری برای مجاهدین پیش آمد. از یک سو با شناختی که از رابطه خود با صدام داشتند، هر آن بیم آن را داشتند که صدام آنها را به دور اندازد و در یک امتیاز دهی آنها را تحویل ایران دهد.

از سوی دیگر، از آنجا که مجاهدین تمام سیاست‌ها و دستگاه خود را بر روی وجود جنگ بنا نهاده بودند و توان تصور و پیش بینی هیچ وضعیت دیگری (از جمله آتش بس) را نداشتند، هیچ راهی نمی دیدند جز آنکه آتش جنگ را شعله ور نمایند و یا لاقلاً برای خود تنور جنگ را گرم نگهدارند.

منافقین در پی حملات عراق به خاک میهن اسلامی و عقب نشینی‌های موقت رزمندگان اسلام، با تصور اینکه پذیرش قطعنامه ناشی از جدائی ملت و دولت است، به خیال واهی از فرصت استفاده می کنند تا به اهداف پلید خود دست یابند.

منافقین با جمع آوری دیگر ضد انقلابیون سرخورده از کشورهای مختلف اروپایی، نیرویی به تعداد تقریبی 15000 نفر و با بهره گیری از جنگ افزارهای اهدایی صدام و دیگر اربابان خود از تنگه پاتاق، واقع در غرب کشور، حمله خود را به جمهوری اسلامی ایران آغاز می کنند. این نیروها که تا پیش از آن در رفاه و آسایش در کشورهای غربی زندگی می کردند، بر اثر تبلیغات گسترده مجاهدین و به امید فتح 3 روزه تهران و با بهره گیری از امکانات مادی فراوانی که صدام حسین و آمریکا برایشان تدارک دیده بودند، عازم عراق شدند.

به دستور صدام حسین، ارتش عراق مدرن ترین تجهیزات انفرادی، خودروها و تانک‌ها و نفربرهایی را که به تازگی خریداری شده بودند، در اختیار مجاهدین قرار دادند. به همین لحاظ ارتش آزادیبخش با تجهیزات و امکاناتی آکبند و نو به ایران حمله کرد.

نیروی هوایی عراق با حمایت مقدماتی، آنها را برای ورود به عمق خاک ایران و در نهایت فتح تهران ترغیب کرد.

با این اتحاد شوم، قسمت‌های وسیعی از اراضی میهن اسلامی مورد تجاوز قرار گرفت. مجاهدین با پیشروی مقدماتی موفق شدند شهر کربلا را به تصرف در آورند و سرمست از این پیروزی، خود را به حومه شهر اسلام آباد رساندند که پس از اندکی مقاومت، اسلام آباد را هم اشغال کردند.



چهار روز پس از پذیرش قطعنامه 598 از سوی ایران، روز جمعه 1367/4/31، عراقی‌ها، تهاجم گسترده‌ای علیه مواضع ایرانیان در جنوب کشور آغاز و تا 30 کیلومتری خرمشهر پیشروی کردند. هدف آنان از این اقدام، این بود که ضمن اشغال مناطقی از ایران، افراد بیشتری را به اسارت بگیرند تا به هنگام مذاکرات پس از جنگ، از آنها به عنوان برگ برنده استفاده کنند.

این هجوم در حالی صورت می‌گرفت که با پذیرش قطعنامه، اکثریت نیروهای نظامی حاضر در منطقه تخلیه شده و خرمشهر، مدافعان چندانی نداشت و در آستانه سقوط قرار گرفته بود. در این هنگام، امام خمینی(ره) با فرستادن پیامی برای فرماندهان سپاه، از آنها خواستند به هر طریق ممکن، مانع از حضور دشمن در منطقه شوند. در پی این پیام، خیل گسترده نیروهای بسیجی - که متأثر و غمگین از پذیرش قطعنامه بودند - روانه جبهه‌های جنوب شدند و عراق را مجبور به عقب‌نشینی تا خطوط مرزی کردند.

مقارن ساعت 14:30، 67/5/3، تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق که به عراق متواری شده بودند وبا استفاده از حمایت‌های گسترده صدام، در حال انجام اقداماتی بر ضد نظام جمهوری اسلامی بودند، با استفاده از توجه ایران به مناطق جنوبی و غفلت از غرب کشور، با پشتیبانی ارتش عراق، هجوم خود را با استفاده از آخرین سلاح سبک و سنگین که از طریق آمریکا و صدام در اختیارشان قرار گرفته بود، به سمت کرمانشاه آغاز کردند و در مدت زمان بسیار کوتاهی، با عبور از تنگه پاتاق، وارد خاک ایران شدند.

آنان با تصرف شهرهای سرپل‌ذهاب و کرند غرب، در شب اول در شهر اسلام‌آباد توقف کرده و به قتل عام مردم این شهر، حتی مجروحان حاضر در بیمارستان، اقدام کردند. جالب آنکه در بین کشته‌شدگان، حتی بستگان آنها نیز دیده می‌شدند.

مسعود رجوی هم در حالی که بر خودروی ضدگلوله سوار بود، کاروان مجاهدین خلق را که متشکل از پانزده هزار زن و مرد بود، همراهی می‌کرد. فرماندهان منافقین، گمان می‌کردند که وضعیت نظامی ایران از هم پاشیده شده و بسیار آسیب‌پذیر است و تنها یک ضربه و شوک، نظام جمهوری اسلامی را فرو خواهد ریخت. مجاهدین خلق، طرح عملیات خود را در یک جلسه 24 ساعته آماده کرده بودند و در تاریخ 67/4/31، نیروهای خود را توجیه کرده و نام عملیات را هم « فروغ جاویدان » گذاشته بودند.

مسعود رجوی در همان جلسه، با تحلیل وضعیت بسیار شکننده داخلی ایران گفته بود: «جمع‌بندی نهایی در میدان آزادی تهران».

منافقین، خوشحال از پیروزی‌های مقدماتی و در یک اقدام عجولانه به شکل ستون از جاده اسلام آباد، راه کرمانشاه را در پیش می‌گیرند و به رغم باطل خود در مسیر حرکت به سمت تهران، با پیوستن مردم به آنها می‌خواستند گردان‌ها و تیپ‌های جدیدی از مردم تشکیل دهند و هر کدام از منافقین فرماندهی آنها را برعهده بگیرند و با این برنامه مقدمه سقوط رژیم جمهوری اسلامی ایران را فراهم سازند. رادیو منافقین با ارسال پیام به مردم کرمانشاه از آنها می‌خواهد که زمینه را برای ورود ارتش آزادیبخش مهیا سازند و آماده جذب در گردان‌ها و لشکرها باشند.

صبح روز پنجم مرداد، عملیات «مرصاد» با رمز «یا علی بن ابیطالب (ع)» از سوی نیروهای ایرانی آغاز شد و مجاهدین، که سرخوش از این بودند که در طول مسیر، با هیچ مقاومت خاصی روبه‌رو نشده‌اند، ناگهان خود را در جهنمی از آتش دیدند که از زمین و هوا بر سر آنها ریخته می‌شد.

طولی نکشید که جاده کرمانشاه - اسلام‌آباد، انباشته از ادوات سوخته اهدایی دولت‌های غربی به مجاهدین خلق شد. معدود افرادی که موفق شده بودند از این مهلکه جان سالم به در برند، به روستاهای اطراف پناه بردند و برخی دیگر هم با خوردن قرص سیانور، به زندگی خود پایان دادند. عملیات که تمام شد، دو طرف جاده آکنده از کپه‌های خاکی بود که در زیر خود، اجساد هزاران دختر و پسر را پنهان کرده بود که دست به خون هموطنان خود آلوده کرده بودند.

رزمندگان اسلام در 34 کیلومتری اسلام‌آباد ناگهان راه را بر ستون‌های منافقین بستند و بدین ترتیب نبرد سنگینی در این محور در گرفت. واحدهای ضد زره رزمندگان در یک اقدام متهورانه و بی نظیر، تعداد زیادی از ادوات سنگین زرهی منافقین را هدف قرار داده، به آتش کشیدند.

جاده کرمانشاه - اسلام‌آباد در همان لحظات اولیه انباشته از ادوات سنگین سوخته شده، می‌شود. عکس‌العمل جانانه رزمندگان تمامی رویاهای سرکردگان مجاهدین را به یأس مبدل می‌کند. به ناچار مجاهدین با فضاقت تمام مجبور به عقب نشینی به طرف اسلام‌آباد می‌شوند. با تعقیب دشمن، این شهر به محاصره در می‌آید و مجاهدین برای در امان ماندن از آتش خشم رزمندگان چاره‌ای جز فرار از این شهر نمی‌یابند.

رزمندگان اسلام با عملیات هلی‌برن توسط هلی‌کوپترهای هوا نیروز در جاده کردند و تنگه پاتاق، عقبه مجاهدین را مسدود کرده و ارتباط آنها را قطع کردند. رزمندگان در روز ششم مرداد ماه با حمایت تیزپروازان هوانیروز و بمباران شدید نیروی هوایی که مجالی برای حضور جنگنده‌های عراق نمی‌گذاشتند، پیشروی خود را به سوی اهداف از پیش تعیین شده آغاز کردند. در نتیجه شهر اسلام‌آباد بعدازظهر همین روز از وجود مجاهدین پاکسازی شد.

یکی از نکات برجسته این عملیات این بود که:

نه تنها ملت ایران از نیروهای ارتش آزادیبخش مجاهدین استقبال نکرده و در مقابل تهاجم و تجاوزشان به خاک ایران ایستادگی کردند، بلکه کلیه گروه‌ها و احزاب و شخصیت‌های ضدانقلاب که در خارج از ایران بسر می‌بردند، رجوی و دیگر سردمداران سازمان مجاهدین را درباره عملیات احمقانه فروغ جاویدان و به کشتارگاه فرستادن هزاران نیروی خود را سرزنش کرده و آن را محکوم کردند.

« هم اکنون اخبار بی بی سی را دیدم و از خشم دارم به خودم می پیچم. پیام من این است که در مقابل خائنینی مانند مجاهدین خلق نباید خاموش نشست... مجاهدین دست در دست عراقی‌ها به خاک ایران هجوم می کنند و ما نشسته ایم و تماشا می کنیم!...»

کیهان لندن (سلطنت طلب)

نتایج عملیات

تجهیزات منهدم شده دشمن:

- بیش از 120 دستگاه تانک
- 400 دستگاه نفربر
- 90 قبضه خمپاره اندازه 80 میلیمتری
- 150 قبضه خمپاره 60 میلیمتری
- 30 قبضه توپ 106 میلیمتر

یگان‌های منهدم شده دشمن:

- بیش از 20 تیپ مشترک منافقین و نیروهای عراق

غنایم:

- 1000 قبضه آرپی جی 7
- 700 قبضه تیربار کلاشینکف
- ده‌ها دستگاه تانک و نفربر
- ده‌ها دستگاه خودرو
- مقادیری تجهیزات پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی و اسناد درون گروهی

مجاهدین خلق، در کتاب « عملیات فروغ جاویدان »، آمار کشته‌های خود را 1274 تن اعلام کرده اند که در میان آنان 5 تن از اعضای هیئت اجرایی که هر یک فرماندهی یک تیپ را برعهده داشته و 11 تن از معاونان هیئت اجرایی سازمان به چشم می خورند.

بر اساس این آمار، حدود 1100 تن نیز از نیروهای مجاهدین در این عملیات مجروح شدند.

خسارات وارده بر ارتش آزادیبخش مجاهدین، بر اساس آمار منتشره در کتاب مجاهدین به این شرح است:

- 612 خودرو از انواع مختل
- 72 تانک و زرهپوش
- 21 قبضه توپ 122 میلی متری
- 51 قبضه تفنگ 106 میلی متری

از سوی دیگر 52 سناتور آمریکایی چند روز قبل از این ماجرا (حدود 30 خرداد) نامه ای به وزیر خارجه وقت آمریکا (جورج شولتز) نوشته و به او می گویند: « آمریکا باید از سازمان مجاهدین که در عراق مستقر است حد اکثر استفاده را برای سرنگونی حکومت تهران بکنند ».

سناتوری به نام « مروین دایملی » نیز به شدت نسبت به سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی تعصب داشت و در نشست‌های مجاهدین شرکت می کرد و با حرارت به نفع آنها موضع گیری می کرد. در تاریخ 6 تیر 1367 سناتور دایملی در تظاهرات مجاهدین در واشنگتن شرکت می کند و خطاب به شرکت کنندگان می گوید: « نباید دست از تلاش کشید. مطمئن باشید با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران تا تهران رژه خواهیم رفت. »

در این عملیات مسعود رجوی حکم تصفیه خونین « علی زرکش » - جانشین مسئول اول سازمان مجاهدین را که اخیرا همه نظرات او را بی چون و چرا نمی پذیرفت صادر کرد که در هنگامه نبرد با شلیک گلوله از اسلحه یکی از مامورین رجوی از پشت سر به علی زرکش وی کشته شد. ولی سازمان برای پوشاندن مسئله تصفیه زرتش از او به عنوان « شهید قهرمان » که به دست ایران کشته شده است یاد کرد و برای او مراسم تجلیل مفصلی برگزار کرد.

در این عملیات مجاهدین بسیاری از اعضای اصلی و کادر خود را از دست داد. در بین نیروهای مجاهدین تعدادی نیروی خارجی نیز به چشم می خوردند که غالبا به دلیل ازدواج با همسر ایرانی خود که عضو مجاهدین بوده مجبور به همراهی با وی و شرکت در عملیات شدند که تعدادی از آنان نیز کشته شدند.

مسعود رجوی بعد از فوت امام خمینی، مانورهای جنگی بسیاری در خاک عراق به اجرا گذاشت تا ضمن سرگرم کردن و حفظ نیروها، اجازه صدام حسین را برای حمله به تهران گرفته باشد. در آن مانورها که همواره چندین ژنرال عراقی از جانب صدام حسین شاهد و ناظر کار بودند، مانورهای نظامی رجوی را فاقد ارزش نظامی برای سرنگونی حکومت ایران توصیف می کردند و بعضی از صحنه‌های تصنعی نیز باعث خنده و مزاح آنان می شد.

منبع: ساجد